

دراسة فكر الإمامية وأهل السنة حول إرث الأنبياء

سيد محمد جواد سايبان^١

سيد محمد مهدي حسين پور^٢

سيد علي حسين پور^٣

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٢/١٠؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٦/٠٨ - ش]

الملخص

تُعَدُّ إحدى الروايات المعروفة في كتب أهل السنة عبارة منسوبة إلى أبي بكر، يقول فيها: «سمعتُ رسول الله (ص) يقول: إنا معاشر الأنبياء لا نُورِثُ ما تركناه صدقة». هذه الحديث عند أهل السنة قطعي الثبوت، لكن الإمامية ترفضه من حيث ضعف السند ومن جهة تعارض مضمونه مع الكتاب والسنة. لم تُجرَ دراسة مستقلة وشاملة حول هذا الحدث من وجهة نظر الإمامية وأهل السنة بطريقة مقارنة؛ لذا فإن البحث الحالي يستخدم المنهج التحليلي - الوصفي وبالاعتماد على المصادر المكتبية، ويبدأ أولاً بفحص الاحتمالات الأدبية لهذا الحديث، ثم بعد توضيح مضمون الرواية من خلال بيان التعارضات القرآنية والروائية ومناقشة احتمالات النسخ والتخصيص، يتم توضيح الرؤية النهائية لأهل السنة والشيعة لتقديم نظرة شاملة. وتُظهر نتائج البحث أن هذه الرواية هي خبر آحاد تمت صناعتها من قبل الخليفة الأول، وكان الهدف من وضعها هو الاستيلاء على فدك من السيدة فاطمة الزهراء (ع) وحرمانها من حقها. **الكلمات المفتاحية:** أبو بكر، إرث الأنبياء، صدقة، التعارض مع الآيات، التعارض مع السنة، وجهة نظر الإمامية، وجهة نظر أهل السنة.

١. طالب ماجستير في الفقه وأصول القانون الإسلامي، كلية فارابي، جامعة طهران، قم، إيران (المؤلف المسؤول) smj.z.t.sayeban@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في قسم المذاهب الكلامية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران smm.hosseinpoor@urd.ac.it

٣. أستاذ مساعد في قسم التاريخ، مؤسسة الإمام الخميني (ره) التعليمية والبحثية، قم، إيران sahoosainpir@gmail.com

بررسی اندیشه امامیه و اهل سنت در مورد ارث پیامبران

سید محمد جواد سایبان^۱

سید محمد مهدی حسین پور^۲

سید علی حسین پور^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸]

چکیده

یکی از روایات معروف در کتب روایی اهل سنت، عبارتی از قول ابوبکر است که می‌گوید: «سمعتُ رسول الله (ص) يقول إنا معاشر الانبياء لا نُورث ما تركنا صدقَه». این حدیث نزد اهل سنت قطعی الصدور است؛ ولی امامیه آن را هم به لحاظ ضعف سند و هم به دلیل تعارض محتوای آن با کتاب و سنت، منکر شده است. درباره این رویداد از دیدگاه امامیه و اهل سنت به صورت تطبیقی، پژوهش مستقل و جامعی انجام نگرفته است؛ از این رو تحقیق پیش رو با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای، ابتدا به بررسی احتمال‌های ادبی این حدیث می‌پردازد و بعد از روشن شدن محتوای روایت با بیان تعارضات قرآنی و روایی آن و پاسخ به احتمال‌های نسخ و تخصیص، برداشت نهایی اهل سنت و شیعه را بیان می‌کند تا نگاه جامعی ارائه گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این روایت خبر واحدی است که ساخته و پرداخته خلیفه اول بوده است و هدف از جعل آن، تصرف فدک از حضرت زهرا (س) و گرفتن حق ایشان بوده است.

کلیدواژه‌ها: ابوبکر، ارث پیامبران، صدقه، تعارض با آیات، تعارض با سنت، دیدگاه امامیه، دیدگاه اهل سنت.

۱. طالب ماجستير في الفقه وأصول القانون الإسلامي، كلية فارابي، جامعة طهران، قم، إيران (المؤلف المسؤول) smj.z.t.sayeban@gmail.com

۲. أستاذ مساعد في قسم المذاهب الكلامية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران smm.hosseinpoor@urdu.ac.ir

۳. أستاذ مساعد في قسم التاريخ، مؤسسة الإمام الخميني (ره) التعليمية والبحثية، قم، إيران sahosseinpir@gmail.com

مقدمه

بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ خیبر در قرن هفتم هجری، اهالی فدک بدون جنگ و خونریزی تسلیم پیامبر اکرم (ص) شدند و مصالحه را برگزیدند. خداوند با نزول آیات ۶ و ۷ سوره «حشر» تکلیف این غنیمت را مشخص کرد و آن را ملک شخصی پیامبر (ص) قرار داد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۱۶، ص ۲۱۰). آن حضرت نیز بر اساس آیه «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء ۱۷: ۲۶)، آن زمین را در همان سال به دخترش فاطمه زهرا (س) هبه کرد (ابویعلی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۵۶). حضرت علی (ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه خطاب به عثمان بن حنیف به این امر گواهی می‌دهد: «بَلَىٰ كَأَنَّهُ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَلْتُهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ: أَرَى، تَنَهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ آسَمَانُ بِرِ آن سَايَه افكنده، فدك در دست ما بود؛ ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند، درحالی که گروه دیگری سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند؛ و بهترین داور و حاکم خداست» (صبحی صالح، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۴۱۷). بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اولین اقدام اجرایی ابوبکر، مصادره ملک هبه شده پیامبر خدا (ص) به دخترش و قرارداد آن در جایگاه اموال عمومی بود (مسعودی، ۱۹۸۳ م، ج ۳، ص ۲۳۷؛ بخاری، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸۷). روشن است که بر اساس احکام شریعت، هبه کننده لازم نیست پیش از مرگ خود مالی را که به کسی هبه کرده است و در اختیار او نیز قرار داده است، دوباره برای آن شخص وصیت کند؛ زیرا این مال، ارث هبه کننده به شمار نمی آید.

حضرت زهرا (س) برای گرفتن حق خود ابتدا فدک را هبه پیامبر (ص) به خودش دانست؛ اما با پاسخ منفی خلیفه اول روبرو شد. ایشان سپس آن را از طریق ارث مطالبه کرد؛ اما ابوبکر درخواست او را نپذیرفت و از او شاهد خواست. حضرت زهرا (س) همسرش امام

علی (ع) و فرزندان او امام حسن و امام حسین (ع) را به همراه ام‌ایمن برای شهادت معرفی کرد؛ ولی خلیفه آنها را نپذیرفت (بلاذری، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۳۵؛ یاقوت حموی، ۱۹۷۹م، ج ۴، ص ۲۳۹) و مخالفت خود را با روایتی از رسول خدا (ص) مشروعیت بخشید.

حدیثی که خلیفه اول از رسول خدا (ص) روایت کرد، به گونه‌های مختلف در منابع روایی و تاریخی اهل سنت آمده است؛ اما مضمونی که در همه آنها مشترک است، این چنین است: «(نحن) أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً» (طبرسی، [بی‌تا]، ج ۳ و ۴، ص ۵۲؛ طیفور، ۱۴۲۲هـ، ص ۳۴).

از عالمان امامیه بزرگانی نظیر شیخ مفید در الامالی و در رساله «حول الحديث نحن معاشر الانبياء لانورث»، علامه حلی در منهاج الکرامه فی معرفه الامامه و در کتب دیگرش نهج الحق و کشف الصدق و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ابن شاذان در الايضاح، ابوالقاسم کوفی در الاستغاثه فی بدع الثلاثه و اربلی در کشف الغمه فی معرفه الائمه به این روایت پرداخته‌اند. در مقابل نیز عالمان اهل سنت مثل زمخشری در الکشاف، فخر رازی در التفسیر الکبیر، ابن تیمیه در حاشیه صحیح بخاری، ثعلبی در تفسیر خود و ... به دفاع از روایت ابوبکر پرداخته‌اند.

نقد محتوایی حضرت زهرا (س) از این روایت از همان ابتدا و بعد از ایشان، بررسی سندی و محتوایی عالمان اسلام درباره این روایت، جرقه‌ای بود که در تحقیق حاضر این عبارت تاریخی مشهور مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد تا گره ذهنی ایجادشده در اذهان مخاطبین برطرف شود و مبنای فریقین در کفه ترازوی عدل قرار گیرد. پرسش مهمی که این نوشته به آن می‌پردازد و درصدد پاسخ به آن است، اینکه دایره عمل به گفتار و افعال صحابه تا چه اندازه است؟ و گفتاری که تعارض مستقیم با آیات و سنت پیامبر اکرم (ص) دارد، در چه جایگاهی قرار دارد؟

برای دستیابی به پاسخ پرسش فوق، ابتدا با نگاهی ادبی متن حدیث بررسی شده است تا معنای حدیث روشن شود؛ سپس با تحلیل محتوای آن و بیان تعارض‌های قرآنی و روایی حدیث پیش‌گفته سعی شده است مبانی طرفین به رشته تحریر درآید و پرسش‌های ذهنی خواننده پاسخ داده شود.

۱. بررسی ادبی حدیث مذکور

برای مشخص شدن برداشت‌های متفاوت اهل سنت و همچنین موضع عالمان شیعه درباره این حدیث، توجه به معانی و مفردات آن امری الزامی است. در عبارت «نحن معاشر الانبياء لانورث ما تركناه صدقه»، کلماتی مانند «ما» و «صدقه» دارای احتمال‌های گوناگون نحوی هستند که هر کدام از این احتمال‌ها، معنای مخصوص خود را به مخاطب القا می‌کند. بنابراین در ادامه به بررسی جنبه‌های ادبی این کلمات پرداخته می‌شود تا برداشت دقیقی از معنای حدیث ارائه گردد.

۱-۱. ترکیب اول

در این ترکیب «ما» اسم موصول و مفعول به و «صدقه» حال است. نحاس یکی از دانشمندان بزرگ علم نحو این ترکیب را برگزیده است؛ اما در مقابل عیاض به دلیل تعصب شدیدش آن را رد می‌کند (زرقانی، ۱۴۲۴هـ، ج ۴، ص ۶۵۷). بر اساس این ترکیب، تمام حدیث جمله به هم پیوسته خواهد بود و معنای سخن ابوبکر این چنین خواهد شد: «آنچه ما پیامبران به عنوان صدقه باقی می‌گذاریم، مشمول ارث نیست».

سرخسی فقیه معروف اهل سنت نیز همین برداشت را از استادانش نقل می‌کند و می‌گوید معنای حدیث این‌گونه است: «آن اموالی را که ما به عنوان صدقه باقی می‌گذاریم،

مشمول ارث نمی‌شود؛ و مقصود این نیست که تمام اموال انبیاء مشمول ارث نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «سلیمان از داود ارث برد» (نمل ۲۷: ۱۶) و رسول خدا (ص) منزله است از اینکه کلامی مخالف قرآن بگوید» (سرخسی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۲۹). پس بنا بر احتمال اول باید به این پرسش پاسخ داد که آیا دلیلی وجود دارد تا ثابت کند رسول خدا (ص) تمام اموالش را صدقه قرار داده باشد؟

۲-۱. ترکیب دوم

در ترکیب دیگر، «ما» را موصوله و مبتدا و «صدقه» را مرفوع و خبر دانسته‌اند؛ با توجه به این ترکیب، حدیث پیش‌گفته از دو جمله جدا از هم تشکیل شده است. ابن حجر عسقلانی از طرفداران این نظریه است و می‌گوید: «لفظ صدقه مرفوع و خبر است و این سخن در اصل دو جمله مستقل است: ۱. نحن معاشر الانبیاء لانورث؛ ۲. ما ترکناه صدقه؛ و عبارت "ما ترکناه" مرفوع و مبتداست» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۶، ص ۲۰۲). براساس این ترکیب، معانی متعددی برداشت می‌شود که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) کرامت و فضیلت پیامبران ویژه خود آنهاست و به ارث نمی‌رسد؛ اما اموال و دارایی آنها به ارث می‌رسد و آنچه از فضیلت‌ها برای شما باقی می‌گذاریم، صدقه است.

ب) برخی از عالمان اهل سنت با استناد به یک حدیث نبوی که بخاری و مسلم در صحیح‌شان از ابوهریره نقل کرده‌اند: «لا تقسم وراثتی دینارا ولا درهما: وارثان من، دینار و درهم تقسیم نمی‌کنند»، گفته‌اند: وارث پیغمبر از اموال نقدی او ارث نمی‌برد؛ ولی از غیردرهم و دینار ارث می‌برد (ابن بطلال، ۱۴۲۳ هـ، ج ۵، ص ۲۶۱)؛ از این رو معنای حدیث از این قرار است: «ما پیامبران درهم و دینار به ارث نمی‌گذاریم - اموال غیرنقدی ما به ارث می‌رسد - و اموال نقدی باقی‌مانده از ما صدقه است».

ج) صالحی شامی: «یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) و بلکه تمام انبیاء را ارث نبردن از آنان می‌داند و می‌نویسد: «دوازدهمین امتیاز رسول خدا (ص) این است که کسی مال او را به ارث نمی‌برد و (دیگر) پیامبران نیز این چنین‌اند و بر ایشان واجب است که تمام اموال خود را با وصیت، صدقه قرار دهند» (صالحی شامی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۰، ص ۴۳۰). با توجه به این نگاه، معنای حدیث این‌گونه می‌شود: «ما پیامبران هیچ چیزی را به ارث نمی‌گذاریم - نقدی و غیرنقدی - و تمام اموال ما بعد از مرگ مان صدقه است».

البته جای این پرسش باقی است که این تعیین تکلیف برای پیامبران الهی با کدام ملاک و برهان انجام گرفته است؟ آیا حدیث ابوبکر مستند این ادعاست؟

۲. بررسی محتوایی روایت

حدیث پیش‌گفته در جایگاه یکی از منابع اصلی معارف اسلامی، در طول تاریخ با مشکلاتی روبرو شده است که به اعتبار آن تأثیر منفی می‌گذارد. برای مقابله با این مشکلات و اطمینان از صحت متون حدیثی، نقد و بررسی دقیق روایات از جنبه‌های مختلف اهمیت دارد. نقد محتوایی حدیث‌ها از زمان ائمه اطهار (ع) با تأکید بر ارتباط آنها با قرآن و سنت آغاز شد. از مطالعه آثار رجالی برمی‌آید یکی از دلایل رجال‌نویسان در توثیق و تضعیف راویان، نقد محتوایی روایات آنها بوده است. برای مشخص شدن عیار روایت ابوبکر باید آن را با آیات قرآن و روایات سنجید تا صحت و سقم آن روشن شود.

۲-۱. تعارض‌های قرآنی روایت

الف) آیات مربوط به انفاق: یکی از سفارش‌های مؤکد قرآن، انفاق و کمک‌های مالی به دیگران است که البته این بخش غیر از واجبات مالی است. با همه تأکیدی که

درباره این موضوع در لسان وحی و سخنان معصومین و زندگی عملی آنان مشاهده می‌شود، محدوده‌ای هم برای آن تعیین شده است؛ از جمله سفارش اول به همه انفاق‌کنندگان این است که مبادا بیش از حد معمول دارایی و اموالشان را بین دیگران تقسیم کنند، به گونه‌ای که خود یا افراد تحت تکفل دچار مشکل و گرفتاری شوند؛ از این رو قرآن کریم دعوت به میانه‌روی می‌کند و آن را یکی از نشانه‌های عباد الرحمن برمی‌شمارد که مصداق بارز و کامل این گروه از بندگان خوب خدا، شخص نبی گرامی اسلام (ص) است و آن حضرت به یقین این دستورها را اجرا می‌کرد. خداوند فرموده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا: بندگان [خاص خداوند] رحمان، کسانی هستند که ... چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و بین این دو روش حد وسط را برمی‌گزینند» (فرقان: ۲۵ - ۶۳ - ۶۷).

حدیث ابوبکر می‌گوید: آن حضرت تمام اموالش را صدقه قرار داد؛ آیا این عمل رسول خدا (ص) با این دستور و سفارش قرآن در تضاد نخواهد بود؟ خداوند در سوره «اسراء» فرموده است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا: و دستت را [چون بخیلان به نشانه اینکه قدرت انفاق چیزی را به تهیدستان نداری] برگردنت بسته مدار و [آن چنان هم در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نتیجه [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خویش] درمانده گردی» (اسراء: ۱۷: ۲۹).

در نتیجه آنچه از آیات الهی به دست می‌آید این است که انفاق اگر سبب محرومیت خود و اهل و عیال شود، نه تنها پسندیده نیست، بلکه به طریق اولی ملامت الهی را در پی خواهد داشت.

۲-۱. تعارض روایت با آیات مربوط به ارث

یکی از قوانین حاکم بر زندگی بشر، ارث است که قدمت و سابقه‌ای طولانی در زندگی بشر دارد. این قانون بین تمام اقوام و ملل، موضوعی طبیعی و پذیرفته شده است. شریعت اسلام نیز که برگرفته شده از قرآن کریم است، با این قانون نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه با دستورهای مؤکد و سفارش‌های متنوع، از آن دفاع می‌کند و بر عمل به آن تأکید ورزیده است. آیات ذیل نمونه‌ای از این باور است:

الف) «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ: خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم [میراث] پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد» (نساء ۴: ۱۱).

ب) «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ: و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند. و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست» (نساء ۴: ۱۲).

ج) «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ: برای هر کسی وراثتی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند» (نساء ۴: ۳۳).

بر اساس آیات قرآن، ارث قانونی کلی و دینی است که هیچ‌گونه استثنایی درباره پیامبر اسلام (ص) یا پیامبران دیگر درباره آن دیده نمی‌شود و تخصیص این آیات نیز نیازمند آیه قرآن یا سنت قطعی و معتمد است؛ درحالی‌که روایت ابوبکر افزون بر خبر واحد بودن، به دلیل ضعف سندی و محتوایی شرایط تخصیص آیات قرآن را ندارد. همچنین انبیاء و رسولان الهی غیر از منصب نبوت و پیامبری، در بُعد بشری مانند دیگر انسان‌ها هستند و در مسائلی از قبیل ارث و ...، با دیگر انسان‌ها فرقی ندارند. خداوند متعال به پیامبر اکرم

(ص) می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ... بگو ای پیامبر، من بشری همانند شما، مگر آنکه به من وحی می‌شود...» (کهف ۱۸: ۱۱۰).
در نتیجه متن این حدیث با آیات عام مربوط به ارث در تعارض است و یکی از بزرگ‌ترین اشکال‌های این گفته، مخالفت آن با نص قطعی قرآن است.

قرآن کریم در بردارنده آیاتی است که به طور اختصاصی درباره ارث پیامبران است. در ادامه به بررسی این آیات می‌پردازیم و جایگاه این آیات را با حدیث پیش گفته می‌سنجیم.
الف) «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُ وَالْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل ۲۷: ۱۶)؛ در این آیه حضرت سلیمان وارث حضرت داوود نامیده شده است.

ب) و «يَرْثِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضَىٰ» (مریم ۱۹: ۶)؛ در این آیه نیز حضرت زکریا از خداوند درخواست می‌کند جانشینی برای او قرار دهد تا آن ولی از زکریا و آل یعقوب ارث برد.

به روشنی مشخص است در این آیات دو تن از انبیای الهی وارث پیامبران دیگر شده‌اند؛ به همین دلیل ابوالقاسم کوفی از عالمان شیعه، راوی حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقه» را واضح و جاهل به قرآن می‌داند و روایت او را خلاف قرآن بیان می‌کند. ابوالصلاح حلبی نیز روایت ابوبکر را در تعارض با آیات ۷، ۱۱ و ۳۳ سوره «نساء» و نیز آیه ۷۵ «انفال» می‌داند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۳۴۱).

۲-۱-۲. بررسی احتمال نسخ آیات قرآن

در ادامه به پاسخ این پرسش پرداخته می‌شود که آیا حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه» می‌تواند این آیات را نسخ کند؟

یکی از مباحث اختلافی بین امامیه و اهل سنت، مسئله نسخ قرآن است؛ از این رو به بررسی موضوع نسخ آیات قرآن به وسیله حدیث در منابع اهل سنت پرداخته می‌شود تا پاسخی صحیح به این پرسش ارائه گردد.

نسخ برخی از آیات قرآن از نگاه اهل سنت، موضوعی قطعی و پذیرفته شده است؛ بنابراین آن را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نسخ محال و نسخ جایز. نسخ محال در موردی است که آیه‌ای فقط معنای خبری داشته باشد؛ مانند آیاتی که از ارث حضرت یحیی و حضرت سلیمان (ع) خبر می‌دهد. این نوع از نسخ محال است؛ چون نتیجه آن کذب خبر گذشته است و در قرآن دروغ‌راهی ندارد. ابوجعفر نحاس نتیجه چنین اعتقادی را کفر می‌داند و می‌گوید: «اعتقاد به چنین نسخی، حرف بزرگی است و بازگشت آن به کفر است؛ زیرا اگر کسی بگوید فلانی ایستاد، سپس بگوید نایستاد و بگوید با این سخن، سخن قبلی‌ام را نسخ نمودم، دروغگو شمرده خواهد شد» (نحاس، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲). فراتر از سخن نحاس، قول ابن عقیل است که می‌گوید: «آیاتی که معنای خبری دارند، قابل نسخ نیست؛ زیرا نتیجه آن اثبات دروغ بودن آیات نسخ‌شده خبری است و قرآن که کلام وحی است، از چنین نسخی منزّه است» (ابن جوزی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۲۲).

نسخ جایز در مورد آیه‌ای است که بیان‌کننده حکم شرعی باشد که به دو ترتیب مطرح می‌شود: الف) نسخ قرآن به وسیله قرآن؛ ب) نسخ قرآن به وسیله حدیث.

قسم اول مورد نیاز بحث ما نیست و فقط قسم دوم از نسخ را بررسی می‌کنیم که مرتبط به گفتار ما در این نوشتار است. سنت نیز بر دو قسم است؛ گاهی به طور متواتر نقل می‌شود و گاهی خبر واحد است. ابتدا بحث نسخ قرآن توسط خبر متواتر و سپس خبر واحد را مطرح خواهیم کرد.

۲-۱-۲. نسخ قرآن با خبر متواتر

ابن جوزی دو نظر درباره نسخ قرآن به وسیله سنت را بیان می‌کند و می‌نویسد: «و اما نسخ قرآن به وسیله سنت [سخن و فعل و امضا] به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. سنت و حدیث متواتر (مانند تواتر نقل قرآن)، سخن در این است که آیا سنت متواتر می‌تواند ناسخ قرآن باشد؟ مشهور گفته‌اند: جایز نیست و این عقیده ثوری و شافعی نیز می‌باشد. سخن دوم جایز بودن آن است که افرادی مانند ابوحنیفه و مالک این عقیده را دارند. سپس به حدیثی از جابر در منع نسخ به سنت استناد می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: سخن من نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد؛ او در نهایت از بین این دو رأی و نظر، سخن مشهور را که جایز نبودن است برمی‌گزیند و می‌گوید: «رأی اول - سخن مشهور: عدم نسخ با سنت متواتر - درست است؛ زیرا سنت در حقیقت آیات قرآن را توضیح می‌دهد نه اینکه آن را نسخ کند». در ادامه می‌گوید: «ابوداود سجستانی از احمد بن حنبل نقل می‌کند که گفت: سنت، قرآن را تفسیر می‌کند و آیات قرآن نسخ نمی‌شود مگر به وسیله خود قرآن؛ همچنین به نقل از شافعی می‌گوید: «کتاب (قرآن) را فقط کتاب می‌تواند نسخ کند، سنت نمی‌تواند ناسخ کتاب باشد» (ابن جوزی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۲۶).

عینی به نقل از فخر رازی می‌نویسد: «شافعی و بسیاری از اصحاب ما و اهل ظاهر و احمد (در یکی از دو روایت منقول از احمد) به طور قطع و جزم نظر داده‌اند که نسخ کتاب با سنت متواتر ممتنع است» (بدرالدین عینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۴۷).

ابن تیمیه نیز چهار دلیل بر عدم نسخ قرآن به غیر قرآن ذکر می‌کند و می‌نویسد:

الف) صحابه و تابعان که دانش ناسخ و منسوخ از آنان گرفته شده است، فقط نسخ قرآن به قرآن را متذکر شده‌اند و از ناسخ دیگری، حتی سنت سخنی نگفته‌اند. کتاب‌های نوشته شده در این موضوع بیان‌کننده این مسئله است. افزون بر آن سخن علی (ع) به مرد قصه‌گو

که فرمود: «آیا تو ناسخ و منسوخ را در قرآن می شناسی؛ پس اگر ناسخی غیر از قرآن وجود داشت، واجب بود که بیان کنند»، مؤید این مطلب است.

ب) افرادی که نسخ قرآن را به غیر قرآن جایز می دانند؛ مانند اهل کلام و رأی که می گویند: نسخ از نظر عقل محال نیست؛ اما عدم مانع عقلی، دلیل بر جواز شرعی نمی شود؛ زیرا گاهی حکم شرع با دلیل شرعی اثبات می شود، درحالی که عقل را به آن راهی نیست و گاهی فلسفه یک حکم، از طریق دلیل شرعی فهمیده می شود که عقل نمی تواند آن را بفهمد، و مفهوم آیه «ما ننسخ من آیه...»، خبر از ممنوعیت نسخ قرآن به غیر قرآن است.

ج) ناسخ مقدم بر منسوخ و حاکم بر آن است؛ پس باید یا مثل خودش باشد یا برتر و چون آیات قرآن بر هر چیزی مقدم و برتر است، به ناچار باید ناسخ او یا از خودش باشد یا برتر و حال آنکه برتر از او چیزی نیست.

د) در آیات قرآن دیده نشده است غیر از آیه چیز دیگری آن را نسخ کرده باشد. خداوند در قرآن فرموده است: «اینها احکام الهی است و هرکس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغ هایی وارد کند که از زیر درختان آن نهرها روان است و در آن جاودانه اند؛ این همان کامیابی بزرگ است» (نساء ۴: ۱۳)؛ نیز: «هرکس از پیامبر خدا و او نافرمانی کند و از حدود مقّرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی وارد کند که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّت آور است» (نساء ۴: ۱۴؛ ابن تیمیّه، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۱۹۷).

۲-۲-۱-۲. نسخ قرآن با خبر واحد

با توجه به مطالب گذشته، مشخص شد عالمان مشهور اهل سنت نسخ قرآن به وسیله خبر متواتر را مردود می دانند؛ از این رو دیدگاه آنان درباره خبر واحد که به لحاظ افاده

اطمینان در درجه نازل تری در برابر خبر متواتر قرار دارد، روشن می شود. اما برای تکمیل استدلال به بررسی نسخ قرآن به وسیله خبر واحد نیز می پردازیم.

خبر واحد، حدیثی است که به لحاظ شمار روایانش صدور آن از جانب معصوم قطعی نیست (فضلی، ۱۴۲۰هـ، ص ۸۳).

عینی شارح صحیح بخاری می گوید: «جمهور عالمان اصول، نسخ کتاب به خبر واحد را جایز نمی دانند» (بدرالدین عینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱). آلوسی صاحب تفسیر گفته است: «ادعای نسخ به خبر واحد پذیرفتنی نیست؛ چون ما نسخ کتاب را به خبر واحد جایز نمی دانیم» (آلوسی، [بی تا]، ج ۱۸، ص ۸۱). همچنین ابوبکر کاشانی در این باره می نویسد: «امام شافعی، نسخ کتاب را با خبر متواتر مردود می داند؛ چه رسد به خبر واحد» (ابوبکر کاشانی، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۱۶۰).

البته در برابر سخن مشهور، عده ای این نوع نسخ را با شرایطی جایز دانسته اند؛ ولی طبق این نظر نیز حدیث ابوبکر دارای شرایط آنان برای نسخ نیست؛ از جمله این شرایط، علم قطعی به تأخر صدور ناسخ و تقدم صدور منسوخ است؛ به عبارت دیگر باید معلوم باشد زمان صدور آنچه اراده نسخش شده است - منسوخ - قبل از زمان صدور ناسخ باشد، در غیر این حالت، نسخ جایز نیست. ابن عربی - فقیه اهل سنت - درباره رد ادعای نسخ دو آیه از قرآن به نبود این شرط استدلال می کند و می نویسد: «... زیرا نسخ چهار شرط دارد؛ از جمله آنها شناخت تاریخ صدور متقدم و متأخر است که در این دو آیه مجهول این ادعا که یکی از آن دو ناسخ دیگری است ممتنع بوده و این مسئله در وضعیت قبلی خود باقی می ماند» (انصاری قرطبی، ۱۴۰۵هـ، ج ۲، ص ۱۳۷).

در نتیجه معلوم نیست زمانی که ابوبکر حدیثش را شنیده است، قبل از نزول آیات ارث بوده یا بعد از آن؛ از این رو به دلیل احراز نشدن این شرط، چنین نسخی حتی بر اساس مبنای قائلان به جواز ممکن نیست.

۳-۱-۲. بررسی احتمال تخصیص آیات ارث با حدیث ابوبکر

ممکن است کسی ادعا کند روایت ابوبکر ناسخ آیات ارث نیست، بلکه آنها را تخصیص می‌زند. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، نگاهی به مسئله تخصیص در منابع اهل سنت لازم است.

در تخصیص قرآن که از نظر سندی قطعی الصدور است به وسیله خبر واحد که در اصل صدورش ظن و گمان داریم، بین عالمان اهل سنت اختلاف است. سبکی از عالمان معروف اهل سنت، پنج دیدگاه موجود در این باره را این گونه بیان کرده است:

(الف) جواز مطلق: از مهم‌ترین قائلان این قول، پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت هستند که می‌گویند تخصیص خبر قطعی با خبر ظنی - تخصیص آیات قرآن به وسیله احادیث - به طور مطلق جایز است.

(ب) منع مطلق: گروهی از متکلمان و فقیهان اهل سنت این گونه تخصیص را به کلی رد کرده‌اند.

(ج) اگر عام قابل تخصیص باشد، منعی ندارد.

(د) اگر مخصص منفصل باشد، جایز و اگر متصل باشد، جایز نیست.

(ه) اگر خبر با کتات (قرآن) تعارض داشت، از قابلیت استدلال خارج و باید دلیل دیگری جستجو کرد (سبکی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۱۷۱).

از بین آرا و نظریه‌های موجود، نظریه دوم و پنجم به روشنی دلالت بر این نکته دارند که حدیث ابوبکر نمی‌تواند عمومیت آیات ارث را تخصیص بزند؛ زیرا بر اساس نظر دوم تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد مطلقاً جایز نیست؛ نیز بر اساس نظریه پنجم به دلیل تعارض لفظ خبر با قرآن، حدیث از درجه استدلال ساقط می‌شود و توان تخصیص را نخواهد داشت.

اکنون به بررسی دیگر آرا می‌پردازیم تا موضوع تخصیص به طور کامل روشن شود. بعضی از عالمان اهل سنت هم‌زمانی صدور عام و خاص را یکی از شرایط تخصیص دانسته‌اند؛ یعنی نباید به طور عرفی هیچ فاصله زمانی میان عام و خاص وجود داشته باشد؛ از جمله ابی‌سعود در این باره می‌نویسد: «از شرایط تخصیص این است که مخصّص نباید از نظر زمان نزول و صدور از مخصّص تأخیر داشته باشد» (عمادی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۵۸).

با توجه به این شرط، حدیث ابوبکر نمی‌تواند مخصّص آیات ارث باشد؛ زیرا هم‌زمانی صدور آن با نزول آیات ارث، معلوم نیست و با وجود شک در تخصیص، اصل عدم تخصیص جاری است؛ چنان‌که عینی شارح معروف صحیح بخاری اصل جاری در این مسائل را عدم التخصیص بیان کرده است (بدرالدین عینی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۶).

بنابراین اگر شرط مذکور را یک شرط ضروری قلمداد کنیم، دیگر آرا نیز مردود و مشخص می‌شود تخصیص آیات به وسیله حدیث ابوبکر امری ناممکن است؛ زیرا با شروطی که خود اهل سنت برای تخصیص آیات قرآن بیان کرده‌اند، ناسازگار است.

با توجه به مطالب مطرح شده، این نتیجه به دست آمد که این روایت مخالف با آیات قرآن است و قابلیت نسخ و تخصیص آیات قرآن را نیز ندارد.

بر اساس اعتقاد اهل سنت، هر حدیثی که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شود و مخالف قرآن باشد، مردود و باطل است. ابویوسف در کتاب خود آورده است: «رسول خدا یهودیان را احضار کرد و از آنان سؤالی پرسید؛ یهودیان سخنانی گفتند و به حضرت مسیح دروغ‌هایی نسبت دادند. رسول خدا بر فراز منبر قرار گرفت و در سخنانش فرمود: به‌زودی بر من حدیث دروغین می‌بندند؛ پس آنچه از سخنان من به شما رسید و موافق قرآن بود از من است؛ و آنچه مخالف قرآن است، از من نیست» (انصاری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵).

عبدالرحمن سیوطی در الدر المنثور از قول ابن عباس نوشته است: «آنچه مخالف قرآن است، از القاهای شیطان است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۳).

۲-۳. تعارض‌های روایی حدیث پیش‌گفته با سنت

بعد از بیان تعارض روایت ابوبکر با قرآن، تعارض این روایت با سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد. امامیه معتقدند قول، فعل و تقریر معصومین سنت است؛ بنابراین از آنجا که حدیث ابوبکر را معارض با سخنان قطعی‌الصدر پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند، آن را نپذیرفته‌اند. نمونه آن روایتی که پیامبر (ص) خشنودی و ناخشنودی حضرت زهرا (س) را نشانه خشنودی و ناخشنودی خداوند (عسقلانی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۶؛ مفید، [بی‌تا]، ص ۶۴) و نیز او را پاره‌ای از تن خود معرفی می‌کند و غضب او را غضب خود دانسته است (عسقلانی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۷). با توجه به این دو روایت که نزد شیعه و اهل سنت صحیح و قطعی‌الصدر است، چگونه ممکن است رسول خدا (ص) با جمله «لا نورث ما ترکنا صدقه» و پنهان داشتن آن از دخترش، زمینه ناراحتی و اذیت او را فراهم آورد (صدر، ۱۴۰۳هـ، ص ۱۱۵).

همچنین اهل سنت در منابع خود ویژگی‌هایی را برای امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) و امام حسن و امام حسین (ع) از قول رسول خدا (ص) بیان کرده‌اند که نشان می‌دهد آنان نیز معتقدند کلام و رفتار آنان، شاخص و معیار حق و باطل است. برای نمونه رسول خدا (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «إن الله سیهدی قلبک و یثبت لسانک: خداوند دل تو را هدایت می‌کند و زبانت را بر حق ثابت می‌دارد» (نسائی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۵۲ - ۵۴)؛ نیز فرموده است: «إن فاطمه ابنتی بضعه منی یرینی ما رابها: فاطمه پاره تن من است؛ مرا نگران می‌کند، هر که او را نگران کند» (نسائی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۱۳۲)؛ همچنین درباره فرزندان حضرت زهرا (س) فرموده است: «الحسن والحسین سید الشباب اهل الجنة» (نسائی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۱۳۴). از طرفی شیعه و اهل سنت اتفاق دارند حضرت زهرا (س) ارث خود را از ابوبکر مطالبه کرد و حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) نیز با شهادت خود ایشان را همراهی کردند (یا قوت حموی، ۱۹۷۹ م، ج ۴، ص ۲۳۹؛ اربلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۴). مطالبه ارث توسط حضرت زهرا (س) و شهادت بر حقانیت این مطالبه از سوی کسانی انجام گرفت که رفتار و گفتارشان حجت است؛ با این وجود چگونه ممکن است آنها آنچه را که به قول ابوبکر صدقه است، مطالبه کنند؛ درحالی‌که می‌دانستند صدقه بر آنان حرام است. اگر آنها چیزی که بر ایشان حرام شده بود را درخواست کردند، باید کلام رسول خدا (ص) که گفتار و رفتار آنان را معیار حق و باطل قرار داده بود، سخن باطلی باشد (علامه حلی، [بی‌تا]، ص ۲۶۵ - ۲۷۱).

اتفاق اهل سنت و امامیه بر مخالفت حضرت زهرا (س) با ابوبکر درباره ارث پیامبر، امری ثابت است. امامیه صرف مخالفت حضرت زهرا (س) در جایگاه معصوم را دلیل بر مردود بودن روایت ابوبکر می‌داند (طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۱۱۹) و درخواست بینه از

حضرت را خلاف آیه تطهیر (أحزاب ۳۳: ۳۳) تلقی می‌کند و رد کردن شهادت حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) را امری معارض با آیه تطهیر دانسته است (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۱۷هـ، ص ۱۶۷-۳۴۱)؛ زیرا بر اساس اعتقاد امامیه، آیه تطهیر آیه‌ای است که دلالت بر مصونیت اهل بیت (ع) از هرگونه خطایی در باور و رفتار دارد؛ بنابراین محال است آنها برای دنیا و آنچه بر ایشان حرام شده، مطالبه کنند (علامه حلی، [بی‌تا]، ص ۲۶ - ۲۸)، مگر آنکه گفته شود آیه بر عصمت آنها دلالت ندارد یا کلام خداوند در مطهر بودن آنان سخنی گزاف است (کوفی، ۱۳۷۳هـ، ش. ص ۱۳).

۳. برداشت‌های اهل سنت از روایت

معتبرترین کتاب بعد از قرآن به اعتقاد بسیاری از عالمان اهل سنت، صحیح بخاری است. در این کتاب به نقل از عایشه دو روایت در «کتاب الجهاد» در باب فرض الخمس آورده است (بخاری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۷). در صحیح مسلم نیز در بابی جداگانه با عنوان «قول النبی صلی الله علیه وسلم لا نورث ما ترکنا صدقه» شش روایت بیان شده است که در همه آنها به صدور این روایت از سوی رسول خدا (ص) تصریح شده است (مسلم، ۱۴۰۷هـ، ص ۲۹ - ۳۱). ابن حنبل نیز در مسند ابی بکر الصدیق احادیثی به همین مضمون یا نزدیک به این محتوا را از عایشه و ابوهریره نقل می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۲۳، ۱۹، ۱۸، ۱۳ و ۲۴).

نکته مهم و اساسی در روایاتی که در سه منبع روایی صحیح بخاری و مسلم و مسند احمد بن حنبل آمده، این است که در بیشتر آنها نام عایشه در جایگاه راوی آمده است که روایات را از قول پدرش ابوبکر نقل می‌کند؛ برخی از این روایات نیز از طریق

ابوسلمه، ابوهریره، مالک بن اوس بن الحدثان، عمر و ابن عباس نقل شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۱۹ - ۲۴).

این روایت در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است؛ از جمله: مسند ابویعلی، ص ۳۴؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۹۲؛ المصنف، ج ۵، ص ۴۶۹ - ۴۷۴؛ سنن ابن داوود، ج ۲، ص ۶۵۴؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۹۷ - ۳۰۲؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۵ - ۸۷.

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت روایت «لا نورث ما ترکنا صدقه» که ابوبکر از رسول خدا (ص) نقل می‌کند، اگرچه راویان آن متفاوت و محتوای روایت مختلف است، نزد اهل سنت قطعی‌الصدور است.

در بُعد ادبی، معنایی که بیشتر عالمان اهل سنت آن را پذیرفته‌اند و بر آن اصرار دارند این است که «هیچ‌کس از پیامبران ارث نمی‌برد و تمام اموال ایشان، صدقه است». گروهی از اهل سنت این ویژگی را مخصوص پیامبر اسلام (ص) می‌دانند؛ برای نمونه عمر (خطاب به افرادی که در اطرافش بودند) گفت: آیا می‌دانید رسول خدا (ص) فرمود: «کسی از ما انبیاء ارث نمی‌برد»؛ منظور رسول خدا (ص) از ما انبیاء، خودش بود (بخاری، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۸۹).

در جریانی دیگر راوی نقل می‌کند که از عایشه همسر رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: همسران (دیگر) رسول خدا (ص) عثمان را نزد ابوبکر فرستادند و از او سهم یک‌هشتم خود را از اموالی که خداوند به رسولش (ص) داده بود مطالبه نمودند؛ من (عایشه) آنها را برگرداندم و گفتم: آیا از خدا نمی‌ترسید؟ آیا نمی‌دانید که رسول خدا (ص) می‌فرمود: کسی از ما ارث نمی‌برد؛ آنچه می‌گذاریم، صدقه است. منظور پیامبر از ما انبیاء، خودش بود (بخاری، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۸۹).

در مقابل افراد بسیاری آن را از ویژگی‌های تمام انبیاء دانسته‌اند؛ تمیمی حنبلی از طرفداران این نظریه می‌گوید: «از ظاهر صیغه جمع - الانبیاء - استفاده می‌شود که مقصود تمام پیامبران است. نیز از معنای ظاهر سخن نمی‌توان دست کشید؛ زیرا طبق قواعد اصولی ما قائل به اصاله الظهور هستیم و آن را حجت می‌دانیم؛ مگر اینکه دلیلی از قرآن و سنت وجود داشته باشد. و سخن عمر که گفت: - منظور پیامبر از ما انبیاء، خودش است -، صلاحیت تخصیص هیچ نصی از نصوص سنت را ندارد؛ زیرا بنا بر تحقیق، تخصیص نصوص سنت به وسیله اقوال صحابه، صحیح نیست؛ چراکه این مطلب نیز در علم اصول، ثابت شده است» (تمیمی حنبلی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۲۶).

البته احتمال دیگری نیز توسط برخی از عالمان اهل سنت مانند ابن عطیه اندلسی و انصاری قرطبی مطرح شده است که می‌گویند بیشتر انبیاء دارای این ویژگی هستند نه همه آنان. در کتب تفسیر آنان آمده است: «احتمال دارد که پیامبر (ص) از این سخنش که فرمود از ما پیامبران کسی ارث نمی‌برد، همه پیامبران را قصد نکرده باشد، بلکه مقصود بیشتر انبیاء هستند نه همه انبیاء؛ در این مطلب تأمل کن» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳هـ، ج ۴، ص ۵؛ انصاری قرطبی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱۱، ص ۷۸).

با بررسی و تحلیل ترکیب‌های محتمل حدیث پیش‌گفته این نتیجه به دست می‌آید که تمامی معانی مطرح شده به جز یکی از معانی ترکیب دوم، نمی‌تواند اهل سنت را به مقصود نهایی‌شان برساند که همان اثبات عمل ابوبکر و محروم کردن اهل بیت (ع) از اموال رسول خدا (ص) است؛ اما ما ثابت کردیم معنای مورد استناد اهل سنت نیز خدشه‌پذیر است و نمی‌تواند ادعای آنان را ثابت کند.

۴. برداشت اهل سنت از معنای ارث در آیات

اهل سنت گفته‌اند این احتمال مطرح است که ارث انبیاء در قرآن به معنای ارث در نبوت و دانش است نه ارث در مال؛ اما این احتمال مردود است؛ زیرا بنا بر قاعده اصالة الحقیقه هنگام شک در مراد متکلم، اصل این است که کلام او را حمل بر معنای حقیقی کنیم (انصاری قرطبی، ۱۴۰۵هـ، ج ۴، ص ۲۵۷). لفظ ارث و مشتقات آن نیز بنا بر تبادر و صحت حمل و سلب به معنای ارث در اموال است و دیگر معانی مجاز می‌باشد. این لفظ در تمام قرآن - جز در آیه ۳۲ سوره فاطر - درباره وراثت در اموال به کار رفته است و این مسئله بهترین دلیل است که این الفاظ را باید بر همان معنای معروف حمل کرد.

دانشمندان اهل لغت نیز در کتب خود ارث را این‌گونه معنا کرده‌اند؛ ابن منظور افریقی در لسان العرب (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۰۰)، فیومی در مصباح المنیر (فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۵۵)، عبدالقادر رازی در مختار الصحاح (رازی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱، ص ۳۳۶)، وزیدی در تاج العروس (زبیدی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۳۸۱) در معنای ارث می‌گویند: «وَوَرَّثَهُ [تَوَرَّثًا، أَيْ أَدْخَلَهُ فِي مَالِهِ عَلَى وَرَثَتِهِ. به او ارث داد؛ یعنی او را در مالش در زمره وراثت داخل کرد». فخر رازی نیز می‌گوید: «آنچه در علوم قرآنی معتبر است، وجوب حمل لفظ بر معنای حقیقی آن است؛ مگر آنکه دلیلی مانع از حمل لفظ بر معنای حقیقی آن بشود» (فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۴۱۴).

بنابراین تفسیر آیات ارث درباره حضرت زکریا و حضرت سلیمان و تأویل و انصراف آن به ارث در نبوت از موارد حمل بر معنای مجازی بدون قرینه و دلیل است. مؤید دیگر برای اثبات معنای حقیقی ارث در آیات این است که اگر این واژه در معنای غیر حقیقی خود به کار برده شود، خلاف مشی الهی خواهد شد؛ چراکه نبوت و رسالت موهبتی الهی است که در پی مجاهدت‌ها و تلاش‌ها نصیب انسان‌های

برگزیده می‌شود و قابل توریث نیست و و در صورت نبودن ملاک، هرگز به کسی داده نمی‌شود؛ هرچند شخص نزدیک‌ترین فرد به پیامبر باشد. بنابراین اگر دعای حضرت زکریا را به معنای ارث در نبوت و دانش معنا کنیم، خلاف مشی الهی است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «الله أعلم حیث یجعل رسالت»؛ خداوند دانای‌تر است به اینکه رسالت خود را در کجا قرار دهد» (انعام ۶: ۱۲۴). اما اگر مقصود، معنای حقیقی ارث یعنی وراثت در مال باشد، صحیح است که حضرت زکریا در حق او دعا کند: «او را پسندیده قرار ده»؛ زیرا وارث مال می‌تواند فردی ناشایست باشد؛ به همین دلیل پیامبر خدا درخواست می‌کند خداوند وارث او را از پاکان قرار دهد. با توجه به توضیحات داده شده مشخص شد تنها در صورتی که منظور از وراثت در این آیات، وراثت در مال باشد، معنای آیات با حکمت الهی سازگار خواهد بود.

اشکال دیگری از جانب اهل سنت درباره آیات باقی می‌ماند که حضرت یحیی در زمان پدر به مقام نبوت رسید؛ ولی هرگز مالی را از او به ارث نبرد؛ زیرا پیش از پدر خود شهید شد. بنابراین باید لفظ «یرثنی» را به وراثت در نبوت تفسیر کرد، نه وراثت در مال. در پاسخ باید گفت این اعتراض به هر حال مطرح می‌شود؛ خواه مقصود وراثت در مال باشد، خواه وراثت در نبوت؛ زیرا لفظ ارث زمانی صادق است که فردی از دنیا برود. در این صورت برای ورثه حقی حاصل می‌شود که طبق شریعت خداوند برای آنان قرار داده است؛ بنابراین اشکال متوجه هر دو نظر در تفسیر آیه است و مخصوص تفسیر وراثت در اموال نیست. نکته کلیدی در پاسخ به این ادعا آن است که وراثت یحیی از زکریا جزء دعای او نبود، بلکه تنها دعای او این بود که خداوند به او فرزندی پاک عطا کند و هدف از درخواست فرزند این بود که وی وارث زکریا شود. خداوند دعای او را مستجاب کرد؛ هرچند حضرت زکریا به هدف خود از درخواست این فرزند که ارث بردن یحیی از او بود نایل نشد.

توضیح اینکه در آیه‌های مورد بحث سه جمله آمده است: «فهب لی من لدنک ولیا: فرزندی برای من عطا کن»؛ «یرثنی و یرث من آل یعقوب: از من واز خاندان یعقوب ارث ببرد»؛ «واجعله رب رضیا: پروردگارا، او را پسندیده قرار ده». از سه جمله یادشده، اولی و سومی مورد درخواست بوده‌اند و متن دعای حضرت زکریا را تشکیل می‌دهند؛ یعنی او از خدا می‌خواست فرزند پسندیده‌ای به وی عطا کند؛ ولی هدف و علت غایی برای این درخواست مسئله وراثت بوده است. به آنچه زکریا از خداوند می‌خواست جامه عمل پوشانده شد، هرچند هدف و غرض ایشان تأمین نشد و فرزند وی پس از او باقی نماند که مال یا نبوت ایشان را به ارث ببرد.

۵. برداشت‌های شیعه از روایت

نکته دارای اهمیت و تعجب برانگیز در این روایت مشهور که در کتب اهل سنت به وفور یافت می‌شود، این است که در هیچ‌کدام از منابع روایی امامیه این حدیث نقل نشده است. آنچه در منابع امامیه از الايضاح گرفته تا فذک فی التاریخ در قرن حاضر یا آنچه در تفاسیر شیعه آمده است، بررسی سندی و محتوایی آن در پاسخ به ادعای مطرح شده در منابع اهل سنت است. هنگام مواجهه با یک روایت باید آن را از دو جنبه بررسی کرد؛ ابتدا باید سند آن موشکافی شود تا اتصال آن به شارع مقدس روشن شود؛ از طرف دیگر محتوا و متن آن بررسی شود تا از صحت آن اطمینان حاصل گردد. نقد سند را نقد خارجی و نقد متن را نقد داخلی می‌نامند.

۵-۱. نقد سندی

عالمان امامیه صدور این حدیث را به طور کلی و اساسی از سوی رسول خدا (ص) منکرند و دلایل، قرائن و مؤیداتی را بیان می‌کنند که چند مورد را برای نمونه بیان می‌کنیم.

الف) همه اخبار حجت و قابل اعتماد نیستند، مثل خبر واحدی که یک یا عده‌ای آن را نقل کنند؛ ولی علم یا اطمینان به مضمون آن برای مخاطب حاصل نشود (مدیرشانه چی، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۳۳). عالمان امامیه همچون شیخ مفید و علامه حلی معتقدند روایت ابوبکر، خبر واحد است (شیخ مفید، [بی تا]، ص ۴؛ علامه حلی، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۵۰۴). البته امامیه خبر واحد محفوف به قراین را که مخالف کتاب و سنت قطعی و خلاف اجماع و ... نباشد، موجب علم می‌داند (مظفر، ۱۴۰۵ هـ. ج ۲، ص ۶۳)؛ اما روایت ابوبکر هیچ‌کدام از شرایط فوق را ندارد.

سخن عایشه مهم‌ترین دلیل بر خبر واحد بودن روایت ابوبکر است. او می‌گوید: بعد از رحلت رسول خدا (ص) در میراث او اختلاف به وجود آمد و تنها کسی که عالم به حل این مشکل بود، خلیفه اول بود. ابوبکر گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «کسی از ما پیامبران ارث نمی‌برد و هرآنچه از ما بماند، صدقه است» (سیوطی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۸۶؛ عسکری، ۱۳۸۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۹۶).

یکی دیگر از قراین موجود در تاریخ که بر خبر واحد بودن این حدیث روایت می‌کند، این است که هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا (ص) در مواجهه حضرت زهرا (س) با ابوبکر، کلام خلیفه را تصدیق نکرد و مهم‌تر اینکه حتی یک نفر از صحابه نیز اذعان نکرد این سخن را از پیامبر شنیده است. نکته دارای اهمیت در این جریان تاریخی آن است که هرآنچه در کتب اهل سنت در تأیید این روایت آمده، مربوط به بعد از عصر خلیفه اول است (عسکری، ۱۳۸۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۹۳ - ۹۸).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین قرینه برای اثبات این مدعا، درخواست سهم ارث از جانب امیرالمؤمنین (ع)، حضرت فاطمه (س) و عباس عموی پیامبر است که با این درخواست در عمل مخالفت خود را با روایت ادعایی ابوبکر نشان دادند (ابن شاذان، [بی تا]، ص ۵۱۵).

در کتب تاریخی آمده است هم امیرالمؤمنین و هم عباس عموی پیامبر برخی از لباس‌های پیامبر مانند عمامه را به همراه ابزار جنگی ایشان مثل زره، شمشیر و مرکب را از ابوبکر مطالبه کردند و خلیفه اول نیز درخواست امام علی (ع) را پذیرفت و این اموال به جامانده از پیامبر اکرم (ص) را به ایشان داد. نکته اینجاست که اگر این اموال صدقه بود، چرا ابوبکر آنان را از جانب خود بخشید؟ مگر آنکه بگوییم او نیز از سخن خود برگشته است (کوفی، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۱۴؛ علامه حلی، ۱۹۸۲ م، ص ۲۶۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۲۶۹).

ب) در باب شهادت یکی از ویژگی‌های شاهد این است که خودش نافع در حکم نباشد (ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی)؛ اما در این قضیه، حدیث توسط کسی روایت می‌شود که یکی از دوطرف دعواست؛ بنابراین شهادت او نافذ نیست.

ج) عرف و معمول میان مردم زمانه این است که وارثان میت، مخاطبان اصلی ارث هستند و آنان در جریان ارث و میراث از همان ابتدا قرار دارند؛ درحالی‌که در این جریان، راوی حدیث ابوبکر است که جزء وارثان رسول خدا (ص) نیست. چگونه ممکن است رسول خدا (ص) این سخن را به وارثان خود نگفته باشد؛ ولی آن را به کسی فرموده باشد که ارتباطی با او ندارد (شیخ مفید، ۱۴۱۴ هـ.ش، ص ۳).

د) تناقض‌های رفتاری ابوبکر در برخورد با دیگران به گونه‌ای است که خود در عمل بر خلاف حدیث خود مشی کرده است؛ مثلاً او از جانب خود اجازه داد همسران پیامبر (ص) در منازل خود بمانند، درحالی‌که هیچ‌کدام از آنان سهم الارثی نداشتند؛ همچنین او وصیت کرد او را در سهم الارث عایشه در کنار رسول خدا (ص) دفن کنند، درحالی‌که طبق گفته خودش عایشه هیچ ارثی از پیامبر (ص) نمی‌برد (صدر، ۱۴۰۳ هـ.ش، ص ۱۱۴).

ه) راوی این روایت همان‌گونه که در بیشتر منابع اهل سنت به آن اشاره شده، عایشه دختر ابوبکر است که ادعا می‌کند این سخن را از پدرش شنیده است (بخاری، [بی‌تا]، ج

۲، ص ۱۸۶؛ پس چرا خود عایشه در زمان عثمان با همراهی حفصه بر خلاف روایتی که خودش راوی آن بود، از عثمان درخواست ارث نمود؟ (اربلی، [بی تا]، ص ۱۰۷ - ۱۲۸).

۵-۲. نقد محتوایی

با توجه به آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل ۴۴: ۱۶)، رسول خدا (ص) مفسر و بیان کننده قرآن است و بر اساس آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم ۵۳: ۳ - ۴) کلام پیامبر (ص) نه تنها حجت بین خدا و بندگان اوست، بلکه جز وحی الهی سخن دیگری از ایشان صادر نمی شود. همچنین بر اساس احادیث فراوانی که برای فهم درستی یا عدم درستی حدیث، دستور عرضه آن بر قرآن را می دهند (سبحانی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۵۵)، امامیه قرآن را اصلی ترین و مهم ترین معیار فهم و نقد حدیث می دانند. بر این برهان، امامیه روایت ابوبکر را به سبب تعارض آن با قرآن مردود می شمردند.

نتیجه

ابوبکر بعد از رحلت رسول خدا (ص) با تمسک به روایتی که ادعا می کرد از پیامبر اکرم (ص) شنیده است، فدک را که تا آن زمان در اختیار حضرت زهرا (س) بود، در اختیار گرفت و جزء اموال عمومی قرار داد. این رفتار او با اعتراض حضرت زهرا (س) همراه بود؛ ولی او به استناد شنیده خود از رسول خدا، خواسته حضرت را مردود شمرد. از آن زمان تاکنون، امامیه و اهل سنت به مناسبت های گوناگون مباحث درازدامنی درباره روایت ابوبکر آفریده اند. این روایت نزد اهل سنت، قطعی الصدور است و حتی به فرض واحد بودن، مخصص آیات عمومی ارث است و مراد از ارث در آیات مربوط به ارث انبیاء، «علم» و «نبوت» و «تشریع» است.

اما از دیدگاه امامیه، فدک هبه‌ای از جانب پیامبر اکرم به دخترشان بوده است و اصلاً آن را ارث نمی‌دانند. بر فرض ارث بودن نیز به لحاظ ادبی فقط در یک حالت از ترکیب‌های ممکن می‌توان برداشت اهل سنت را صحیح دانست که همین حالت هم به دلیل تعارض با آیات متعدد قرآن و همچنین تعارض با سنت قطعی رسول خدا مقبول نیست. افزون بر این، توجه به مبانی خود اهل سنت در مباحث نسخ و تخصیص، این روایت حتی توانایی نسخ یا تخصیص آیات قرآن را ندارد.

در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که این روایت خبر واحدی است که ساخته و پرداخته خلیفه اول بوده است و هدف او از جعل آن، تصرف غاصبانه فدک از حضرت زهرا (س) و گرفتن حق حقیقی ایشان بوده است؛ از این رو این روایت از منظر امامیه مردود است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۳۸۵ هـ). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن بطلال، أبوالحسن علی بن خلف بن عبد الملك. (۱۴۲۳ هـ). شرح صحیح البخاری لابن بطلال. تحقیق: أبوتیمیم یاسر بن إبراهیم. ریاض: مکتبة الرشد.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم. [بی‌تا]. کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه. تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی. [بی‌جا]: مکتبة ابن تیمیه.

ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی. (۱۴۰۵ هـ). نواسخ القرآن. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ هـ.ش). فتح الباری شرح صحیح البخاری. تحقیق: محب الدین الخطیب. بیروت: دارالمعرفة.

ابن حنبل، احمد ابو عبدالله الشیبانی. (۱۴۱۵ هـ). مسند. چ ۳. بیروت: دار احیاء تراث العربی.

ابن شاذان، فضل. [بی تا]. الايضاح. تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی. تهران: [بی نا].

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۱ هـ.ش). الطرائف. چ ۱. قم: خیام.

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۱۳ هـ). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. تحقیق:

عبد السلام عبد الشافی محمد. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم. [بی تا]. لسان العرب. چ ۱. بیروت: دار صادر.

ابویعلی، احمد بن علی. (۱۴۲۶ هـ). مسند ابویعلی. چ ۱. بیروت: دارالمعرفة.

اربلی، علی بن عیسی ابن ابوالفتح. [بی تا]. کشف الغمه فی معرفه الائمه. بیروت: دار الاضواء.

آلوسی، سید محمود. [بی تا]. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

انصاری قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ هـ). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

انصاری، یعقوب بن ابراهیم. [بی تا]. الرد علی سیر الاوزاعی. تحقیق: ابو الوفا الافغانی. بیروت: دار

الکتب العلمیه.

بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. [بی تا]. صحیح بخاری. حاشیه السندی، الجزء الثاني. بیروت:

دار صعب.

بدرالدین عینی، محمود بن احمد. [بی تا]. عمدة القاری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۵۶ م). فتوح البلدان. قاهره: [بی نا].

بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی. (۱۹۹۲ م). السنن الکبری. بیروت: دارالمعرفة.

ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ هـ). سنن ترمذی. چ ۲. بیروت: دار الفکر.

تمیمی حنبلی، حمد بن ناصر. [بی تا]. الفواکه العذاب فی الرد علی من لم یحکم السنة والکتاب.

[بی جا]: [بی نا].

حلبی، شیخ ابوصلاح. (١٤١٧ هـ). تقریب المعارف فی الکلام. تحقیق: فارس تبریزیان الحسون. قم:

فارس الحسون.

رازی، محمد بن ابی بکر. (١٤٢٠ هـ). مختار الصحاح. ج ٥. بیروت: المكتبة العصرية - الدار النموذجية.

زبیدی، محمد مرتضی. [بی تا]. تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق: مجموعة من المحققين.

[بی جا]: دار الهدایة.

زرقانی، محمد بن عبد الباقي. (١٤٢٤ هـ). شرح الزرقانی علی موطا الامام مالک. قاهره: المكتبة

الثقافة الدينية.

زمخشري خوارزمي، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر. [بی تا]. الکشاف. بیروت: دار المعرفة.

سبحانی، جعفر. (١٤١٩ هـ). الحديث النبوی بین الروایة و الدراية. ج ١. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سبکی، علی بن عبد الکافی. (١٤٠٤ ق). الابهاج فی شرح المنهاج علی منهاج الوصول الی علم الاصول

للبيضاوی. تحقیق: جماعة من العلماء. ج ١. بیروت: دار الکتب العلمية.

سرخسی، محمد بن ابی سهل. [بی تا]. المبسوط. بیروت: دار المعرفة.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (١٤٠٤ هـ). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی (ره).

شیخ مفید، محمد بن محمد. (١٤١٤ هـ). رساله حول حدیث «نحن معاشر الانبياء لانورث». تحقیق:

محمدرضا حسینی جلالی. ج ٢. بیروت: المطبعة دارالمفید.

_____. [بی تا]. الامالی. ج ٣. نجف: مطبعة حیدریه.

صالحی شامی، محمد بن یوسف. (١٤١٤ هـ). سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد. تحقیق: عادل

احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. ج ١. بیروت: دار الکتب العلمية.

صبحی، صالح. (١٣٦٣ هـ.ش). علوم حدیث و مصطلحه. قم: منشورات رضی.

- صدر، محمدباقر. (۱۴۰۳ هـ)؛ فذک فی التاریخ. بیروت: دار التعاریف للمطبوعات.
- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام. (۱۴۰۳ هـ). المصنف. ج ۲. بیروت: المكتبة الاسلامی.
- طبرسی، ابوعلى الفضل بن الحسن. (۱۳۹۰ هـ.ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۴. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- _____. [بی تا]. الاحتجاج. ترجمه و شرح: نظام الدین احمد غفاری مازندرانی. تصحیح: پاکتچی. تهران: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر. (۱۴۲۲ هـ). بلاغات النساء. بیروت: المكتبة العصریه.
- عسقلانی، ابن حجر. [بی تا]. الاصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دار الكتاب العربی.
- عسگری، سیدمرتضی. (۱۳۸۲ هـ.ش). نقش ائمه در احیای دین. ج ۱. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۳ هـ). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق: زنجانی. ج ۴. [بی جا]: [بی نا].
- _____. (۱۹۸۲ م). نهج الحق و کشف الصدق. تعلیق: شیخ فرج الله حسنی. بیروت: دار الكتاب اللبنانی و مكتبة المدرسه.
- _____. [بی تا]. منهاج الكرامه فی معرفه الامامه. تحقیق: عبدالرحیم مبارک. ج ۱. قم: مؤسسه پژوهشی و مطالعات عاشورا.
- عمادی، محمد بن محمد. [بی تا]. ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم (تفسیر ابی السعود). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی شافعی، محمد بن عمر. [بی تا]. التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب. [بی جا]: [بی نا].
- فضلی، عبدالهادی. (۱۴۲۰ هـ). أصول علم الرجال. بیروت: مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر.
- قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج. (۱۴۰۷ هـ). صحیح مسلم. تحقیق: احمد عمر هاشم و موسی شاهین کاشین. ج ۱. بیروت: مؤسسه عزالدین.
- کاشانی، علاء الدین. (۱۹۸۲ م). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. ج ۲. بیروت: دار الكتاب العربی.

کوفی، ابوالقاسم علی بن احمد. (۱۳۷۳ ه.ش). الاستغاثه فی بدع الثلاثه. تهران: اعلمی.
مدیرشانه چی، کاظم. (۱۳۶۲ ه.ش). علم الحديث و درایه الحديث. چ ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی. (۱۹۸۳ م). مروج الذهب و معادن الجواهر. چ ۵.
بیروت: دارالاندلس.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵ ه). اصول الفقه. [بی جا]: دانش اسلامی.
مقری فیومی، احمد بن محمد. [بی تا]. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. بیروت:
المکتبة العلمیة.

نحاس، احمد بن محمد. [بی تا]. الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم. بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعيب. (۱۳۸۶ ه.ش). ویژگی های امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
(ع). ترجمه: فتح الله نجارزادگان. چ ۲. قم: بوستان کتاب.

واقدی، محمد بن سعد کاتب (۱۳۸۸ ه.ش). الطبقات الكبرى. قاهره: دارالتحریر.
یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله. (۱۹۷۹ م). معجم البلدان. بیروت: دارصادر.